

مستبدند نه مشروطه خواه، اینها از هر پیش آمدی استفاده می کنند و مثل بازیگران تماشاخانه لباس آن روز را دربرمی کنند و به شکل مردان آن روز در می آیند و جز تحصیل پول و مقام مقصود و منظوری ندارند.

## روزنامه سروش

انجمن سعادت اسلامبول یکی از مراکز مهم ملی بود و تا فتح تهران مرکز ارتباط میان نجف و انجمنهای ایالتی تبریز و سرداران قشون ملی گیلان و اصفهان بود و آنان را در پایداری و مقاومت تشویق می نمود. در اواخر ماه محرم ۱۳۲۷ معاضد السلطنه و میرزا علی اکبرخان دهخدا به اسلامبول رفتند و به فعالیت پرداختند. معاضد السلطنه به ریاست انجمن سعادت انتخاب شد و دهخدا روزنامه سروش را تأسیس نمود. در اندک زمانی روزنامه مذکور در تمام نقاط ایران منتشر گشت و مقالات آتشین او روح تازه ای در کالبد افسرده دلان بوجود آورد.

چون روزنامه هایی که به قلم دهخدا منتشر می شد دارای همان سبک و سیره روزنامه صوراسرافیل بود و روح پاک و آزادمنش میرزا جهانگیرخان را در صفحات خود جلوه گر می نمود، مردم ایران با اشتیاق و شوق از آن نامه های ملی استقبال می کردند و مندرجات آنها را الهام غیبی می پنداشتند و به پیشگوییهای آن اعتقاد داشتند.

از طرف دیگر روابط صمیمانه میان انجمن سعادت با مراکز حزب اتحاد و ترقی و رؤسای ملیون عثمانی کمک بسزایی برای پیشرفت مرام آزادیخواهان شده بود و راه را برای آزادی عمل آنان باز کرده بود، دولت انقلابی عثمانی علاقمندی بسیار به پیشرفت نهضت مشروطیت ایران از خود نشان می داد و آنقدری که اوضاع اجازه می داد مشروطه خواهان ایران را بطور غیر مستقیم تقویت می نمود، عشق و علاقه معاضد السلطنه به آزادی و کامیابی ملت بر فعالیت انجمن سعادت افزود و عده ای از مشروطه خواهان بیاری انجمن سعادت رهسپار ایران گشتند و در رشت به قشون ملی ملحق شدند و اعانه مختصری هم برای کمک به مزدم تبریز که در آن زمان بواسطه محاصره با کمال سختی زندگی می کردند، جمع آوری نموده ارسال داشتند.

پس از آنکه محمدعلیشاه اجباراً تن به مشروطیت در داد و افتتاح مجلس شورای ملی را اعلام نمود اعضای انجمن سعادت که بخوبی از نیرنگهای محمدعلیشاه آگاه بودند از ترس آنکه مبادا وعده های محمدعلیشاه سستی در عزم مجاهدین که رهسپار تهران بودند بوجود بیاورد و قشون ملی در قزوین و قم متوقف شوند و آن قیام بزرگ عظیم بماند چندین تلگراف به سپهدار و سردار اسعد مخابره کردند و جدا شد کردند که به وعده های محمدعلیشاه نباید اعتماد کنند و فرصت را از دست بدهند، مصلحت در اینست که بدون ساعتی درنگ رهسپار تهران گردند و وقت و فرصت بدست بدخواهان ندهند.

با اینکه از اول طلوع مشروطیت مشروطه خواهان کمال مراقبت را بکار بردند که مزاحمتی برای اتباع دول خارجه پیش نیاید و بطوری که در کتاب چهارم این تاریخ نگاشتیم در جنگ مجلس ملیون از تیر انداختن به طرف صاحب منصبان روس که در پشت توپها جای داشتند و مجلس را بمباران می کردند، خودداری کردند و کمترین حمله و تجاوزی به تبعه خارجه، مخصوصاً روسها وارد نیامده بود، روسها به بهانه حفظ اتباع خود در آذربایجان و گیلان قشون وارد کردند و عده ای نظامی و توپ به مشهد و استرآباد و آستارا فرستادند و دوفرورد کشتی جنگی مأمور حفاظت بندر پهلوی کردند و یک کشتی جنگی برای نظارت سواحل مازندران اعزام داشتند. چنانچه سیوایسوالکی به سر نیکلسن اینطور می نویسد: سفیر کبیر عزیزم محترماً خاطر شما را مستحضر می دارم که انقلاب در استرآباد بروز نموده و ما مصلحت دیدیم که بر عده مستحفظین قسولگری خود در آن شهر بیفزاییم.

مسابقه اشغال خاک ایران میان دولت روس و انگلیس در جریان بود و قشون اجانب از شمال و جنوب خاک وطن را اشغال می کردند، یکی بنام حفظ اتباع خود قشون وارد می کرد و دیگری برای حفظ سیاست عالیه خود شهرهای

### ورود قشون انگلیس به بوشهر

ایران را میدان تاخت و تاز خود قرار داده بود ولی حقیقت این بود که دولت انگلیس و روس می خواستند در آن موقع اغتشاش و انقلاب نقشه معاهده ۱۹۰۷ را عملی کنند و هر یک قسمتی از خاک ایران را که متعلق بخود می دانستند اشغال و تصرف نمایند. در همان ایام که بواسطه ضعف دولت و انقلاب عمومی، ایران میدان تاخت و تاز اجانب شده بود و هر دولتی سعی می کرد نفوذ خود را در سرتاسر ایران زیادتر کند دولتین روس و انگلیس برای در دست گرفتن تقدیرات ایران در گفتگو بودند که یک عده مستشار خارجی دست نشانده خود و مطیع انتخاب نمایند و امور ایران را به دست آنها بسپارند و در حقیقت خود بطور غیر مستقیم بر این کشور بلا دیده فرمانفرمایی نمایند. چنانچه در صفحات کتاب آبی مشاهده می شود با آنکه در آن زمان ملت ایران دچار مصایب گوناگون بود زعمای مشروطه خواهان به سفیر انگلیس در تهران و وزارت خارجه انگلیس در لندن اعتراض کردند که از مداخله در امور داخلی ایران خودداری نمایند و ملت ایران را به حال خود بگذارند ولی گوش دولتهایی که پایه اقبال و سعادت خود را در روی استثمار ملل و استعمار کشورها قرار داده بودند برای شنیدن ناله ملل ضعیف و مظلوم آماده نبود و آنچه هرگز بجایی نمی رسید فریاد بود.

با وجود نیرومندی مستبدین در فارس و قدرت فوق‌العاده خانواده قوام، انقلابات عمومی کشور که بِنفع حکومت ملی ایجاد شده بود، قیام سیدعبدالحسین لاری و تصرف لار و بندرعباس بوسیله قوای مشروطه‌خواهان، قیام میلیون بوشهر و تنگستانها و تصرف آن بندر مهم، قیام شیخ ذکریا و کوشش مشروطه‌خواهان بمقیم شیراز، مستبدین را بزانو درآورد و آنان را برای قبول حکومت ملی و مشروطه آماده نموده جلساتی در شیراز منعقد گردید که در آن جلسات رؤسای خانواده قوام هم شرکت داشتند و همه متحدالقول شدند که راهی جز حکومت شوروی و افتتاح مجلس شورای ملی نیست.

### تشکیل انجمن ایالتی در شیراز

پس از کنکاش زیاد و گفتگوی بسیار تصمیم گرفتند که انجمن ایالتی را برطبق مقررات قانون اساسی تشکیل بدهند و مردان آزادیخواه و مورد اعتماد ملت را به نمایندگی انجمن انتخاب نمایند. سیدعبدالحسین لاری و شیخ ذکریا وصولت‌الدوله را که در رأس قیام میلیون فارس قرار گرفته بودند به شیراز دعوت نمایند. در آن روز علم‌الهدی که یکی از مشروطه‌خواهان و خطبا بود نطق مفصلی در اطراف منافع حکومت ملی مشروطه ایراد نمود و معین‌الاسلام برای تأسیس انجمن مساعی بسیار بکاربرد و در نتیجه روز دوازدهم اردیبهشت انجمن ایالتی فارس با تشریفات کامل تشکیل یافت و آصف‌الدوله والی وقت شرحی در مزایای مشروطه بیان کرد و در خاتمه بیاناتش خاطر نشان ساخت که قبلاً همیشه متمایل به مشروطه بوده است. پس از رسمیت یافتن انجمن ایالتی رئیس انجمن تلگرافی به حجج‌اسلام نجف و انجمن ایالتی آذربایجان مخایره نمود و اتحاد ملت فارس را در پیروی از مشروطیت خاطر نشان ساخت، سپس انجمن به تهیه نظامنامه داخلی و خطبشی عمومی که در آینده باید پیش گرفت پرداخت و موادی چند تهیه و تصویب نمود.

آصف‌الدوله تلگرافاً تشکیل انجمن ایالتی را به صدر اعظم وقت مخایره نمود ولی در جواب خاطر نشان شده بود که یک اردوی کامل و منظم به طرف اصفهان رهسپار شده و پس از اعاده نظم در آن سامان به طرف فارس حرکت خواهد کرد.

از جمله وقایع و حوادثی که در آن ایام روی داد و هر یک در سهم خود تأثیر بسزایی در اوضاع انقلاب عمومی ایران داشت و ما از نظر تاریخ نویسی نمی‌توانیم نادیده و ناگفته بگذاریم یکی متحصن شدن صنایع‌الدوله و جمعی از بستگانش

### حوادث گوناگون

در سفارت انگلیس بود. دیگری انقلاب تربت‌حیدری و کشته شدن حاکم بدست میلیون و اعلان

مشروطیت در آن سامان است.

دیگری مجروح شدن اعتماد الواعظین که یکی از ناطقین مشروطه خواه بود بدست مستبدین.

دیگری انقلاب و تصرف بندر جز بوسیله مشروطه خواهان.

دیگری تشکیل انجمن ایالتی خراسان و توقیف نایب الحکومه و اخطار به قنصلهای روس و انگلیس و منع آنها از مداخله در کارهای داخلی ایران. دیگری جنگ میان ترکمنها و مشروطه خواهان استرآباد، دیگری اغتشاش در کرمان و غارت محله یهودیها به تحریک والی وقت.

شاید داستانی که در اینجا نقل می کنیم به افسانه بیشتر الم ترکیف..... شبیه باشد تا به حقیقت و خوانندگان این تاریخ انتظار نداشته باشند در کتابی که تمام مندرجاتش جدی و متکی به منطق است مطالبی را که با موازین عقلی تطبیق نمی کند بخوانند ولی آنچه را که نقل می کنم عین حقیقت است و کوچکترین تردیدی در آن نیست و هزارها نفر اهالی پایتخت ایران شاهد آن واقعه می باشند.

در ایران هم مثل سایر کشورهای دنیا همیشه بر سر در عمارات دولتی و سفارتخانه و مؤسسات و مراکز رسمی بیرق ایران برافراشته است و در اعیاد که شهرها را آیین می بندند هزارها بیرق بر در و دیوار نصب می کنند و هیچوقت شبیه واقعه ای که نقل می کنم دیده و شنیده نشده است.

در همان ایامی که ستاره اقبال محمدعلیشاه در حال افول بود و چراغ سلطنت قاجاریه خاموش می شد نزدیک غروب آفتاب غفلتاً عده زیادی کلاغ با صداهای مخوف به طرف بیرقهایی که بر بالای شمس العماره که مرتفع ترین عمارات سلطنتی است هجوم بردند و با خشم بیرقها را پاره پاره کردند و تاروپود آنها را به دست نسیم وزان دادند.

و با اینکه قراولان و مستحفظین قصر سلطنتی به طرف کلاغها چند دفعه شلیک کردند و مردمی که در جلوخان عمارت مذکور جمع شده بودند هیاهویی برپا کرده بودند کلاغها تا تمام بیرقها را ریز ریز نکردند متفرق نشدند.

این حادثه در روحیه محمدعلیشاه و درباریاننش که معتقدات غریب و عجیبی داشتند تأثیر عمیقی نمود و به ملیون و مشروطه خواهان نوید از میان رفتن دستگاه استبداد و رسیدن روز آزادی را بخشید.

اینک قطعه ای از اشعاری را که راجع به حمله کلاغها به بیرقهای سلطنتی سروده اند از نظر خوانندگان می گذرانیم:

بود بالای قصر پادشهی  
سیصدویست و شش ز بعد هزار  
در ششم روز از مه ذیقعد  
ییشمار از گروه زاغ و زغن  
چون ابابیل در حکایت فیل  
جمع گشتند حمله افکندند  
چند تیر تفنگ خالی شد  
همه با چنگل و پرو منقار  
بدریدند و پاره بنمودند  
عبرتی گیر ای شه غافل

شیر و خورشید بیرقی برپا  
رفته از هجرت رسول خدا  
تیره و تار گشت روی سها  
وز کلاغان زشت و بدسیما  
لشکر حق فرود شد ز سها  
گوشها گشت کر زقا قا قا  
نمودند هیچ از آن پروا  
بگرفتند پرده را یکجا  
مانده چوب علم برهنه بپا  
نکته نگر هست در اینجا

چهاردهم اردیبهشت محمدعلیشاه دستخطی به این مضمون  
مراجعه به آرای عمومی منتشر نمود برطبق قانون اساسی مشروطیت بدون هیچ تغییر  
و تبدیل یک عده از اشخاص مشروطه خواه که محل وثوق  
(رفراندم)  
دولت و ملت باشند، به مجلس شورای مملکتی ملحق بشوند  
و فوراً قانون انتخابات را طرح و مسوده نموده انتخابات بلافاصله بعد از خاتمه پذیرفتن  
این قانون که بدون تأخیر وضع و طرح خواهد شد شروع می شود، وقتی که دوئلت از  
مبعوثان برای انعقاد حاضر بشوند مجلس شورایملی در همان محل سابق افتتاح خواهد  
شد.

و نیز بوسیله یک فرمان دیگر عفو عمومی و احضار تبعید شدگان سیاسی اعلام  
گردید. و به تمام حکام ولایات و ماسورین دولت دستور داده شد که به مردم شهرستانها  
اخطار کنند که چون مشروطیت اعاده یافته و مجلس شورای ملی برطبق قانون اساسی  
افتتاح خواهد یافت دست از عصیان و انقلاب برداشته بکار خود مشغول شوند و سعی  
کنند صلح و آشتی میان طبقات مردم ایجاد گردد و اختلافات از میان برود.

بطوری که خوانندگان این صفحات بخاطر دارند محمدعلیشاه پس از چندماه  
دروغ گفتن و طفره رفتن یک مجلسی بنام شورای عالی مملکتی از مستبدین معروف که  
سورد اعتمادش بودند تشکیل داد و وظایفی برای آن مجلس وضع نمود ولی شورای  
مملکتی مذکور با مخالفت عمومی روبرو شد و سورد قبول ملت واقع نشد و دامنه  
انقلاب روزبروز در تمام نقاط کشور توسعه پیدا کرد و مخالفت و عصیان به سرحد کمال  
رسید و لوای مشروطیت در اکثر شهرستانها به اهتزاز درآمد و انجمنهای ملی درهمه جا  
تشکیل شد.

قشون انقلابی از رشت و اصفهان راه تهران را پیش گرفتند و بواسطه خالی بودن

خزانه دولت قادر به پرداخت حقوق مستخدمین لشگری و کشوری نبود وحشت و ترس محوطه باغشاه را فراگرفت و کرسی نشینان دربار از آینده خودنگران شدند.

محمدعلیشاه ناچار شد تن به مشروطیت در دهد و جمعی از سران مشروطه طلبان را برای تهیه قانون انتخابات مجلس شورای ملی بر طبق قانون اساسی دعوت نماید تا باتفاق کسانی که عضویت مجلس شورای مملکتی را عهده دار بودند قانون انتخابات مجلس را وضع نمایند.

از جمله مشروطه خواهان معروفی که برای عضویت در مجلس شورای مملکتی دعوت شدند یکی صنیع الدوله و دیگری مستشارالدوله بود. مجلس مذکور رسمیت یافت و پس از مذاکره و گفتگوی بسیار به این اشکال برخوردند که نه این مجلس و نه مقام دیگری حق قانونگذاری ندارد و قانونگذاری حق مسلم نمایندگان ملت می باشد.

توسعه دامنه انقلاب و کامیابی پی در پی مشروطه خواهان افرادی را که از طرف محمدعلیشاه به عضویت شورای مملکتی انتخاب شده بودند طوری مرعوب کرده بود که در مقابل اراده نمایندگان مشروطه خواهان راه تسلیم پیش گرفتند و آنچه آنان دیکته می کردند می پذیرفتند.

پس از مطالعه و بحث بسیار نمایندگان مشروطه خواهان به این نتیجه رسیدند که چون مجلس مذکور صلاحیت وضع قانون ندارد و مجلس شورای ملی هم وجود ندارد جز مراجعه به آرای ملت راه و چاره ای نیست و فقط ملت می تواند صلاحیت قانونگذاری را به جماعتی یا مجمعی و انجمنی اعطا نماید.

چون در نتیجه انقلاب و تصرف شهرها از طرف مشروطه خواهان در اکثر ایالات و شهرستانها انجمن ایالتی و ولایتی تشکیل شده بود نمایندگان مجلس مشاوره مملکتی با مشورت با انجمنهای ایالتی و ولایتی و مجامع ملی در شهرستانها تصمیم گرفتند که ملت ایران به انجمن ایالتی آذربایجان که از مردان مشروطه خواه تشکیل یافته بود و در راه آزادی گوی مجاهدت و فداکاری را رزوده بود و مورد اعتماد و اطمینان قاطبه اهالی ایران، مخصوصاً مشروطه خواهان بود، مقام قانونگذاری اعطا شود و انجمن ایالتی آذربایجان حق داشته باشد قانون انتخابات مجلس شورای ملی را وضع و تدوین نموده و بر طبق آن نمایندگان مجلس شورای ملی انتخاب شوند.

مراجعه به آرای عمومی یا فراندم عملی شد و حق وضع قانون انتخابات به انجمن ایالتی آذربایجان از طرف ملت ایران اعطا گردید و انجمن آذربایجان قانون انتخابات را وضع و تصویب نمود و در همه ایران منتشر کرد ولی تمام این اقدامات بی نتیجه ماند و بجایی نرسید زیرا دشمنی محمدعلیشاه با مشروطه و عدم اعتماد ملت ایران به او بجایی رسیده بود که باید یکی از دو حریف از میان برود و زمام ملک و ملت به دست

دیگری بیفتد. عاقبت هم همانطور شد و پس از جنگها و خونریزیها محمدعلیشاه از سلطنت خلع شد و مشروطیت در ایران برقرار گردید.

وقتی که قزوین و قم از طرف قشون ملی فتح شد و در حقیقت  
**توسل شاه بوسیله** رابطه مرکز با اکثر شهرستانها بواسطه اشغال این دوشهر  
**سعدالدوله به اجانب** که چهار سوq ایران بود و تمام راهها از جنوب و شمال و  
 شرق و غرب به این دوشهر منتهی می شد قطع گردید و در  
 معنی تهران تحت محاصره قرار گرفت سعدالدوله که به محمدعلیشاه اطمینان داده بود که  
 همینکه سرکار بیاید و زمامدار مملکت بشود اوضاع را بر طبق رضای شاه سروصورت  
 خواهد داد بوسیله تلگرافات حضوری با سردار اسعد و سپهدار وارد مذاکره شد و تمام  
 سعی و کوشش خود را بکار برد که آنها را قانع کند که به تهران نیایند.  
 سعدالدوله در مذاکرات تلگرافیش به آنها می گفت مقصود شما اعاده مشروطیت  
 و افتتاح مجلس شورای ملی است و شاه هم تسلیم این نظریه شده و مجلس بزودی  
 افتتاح خواهد یافت و زمام امور به دست نمایندگان ملت خواهد افتاد و هیچگونه  
 احتیاجی به ورود قشون ملی به تهران نیست.

اطهارات و منطق سعدالدوله سرداران ملی را قانع نکرد و آنها همچنان در عقیده  
 خود استوار بودند و می گفتند چون شاه مکرر نقض قول کرده و برخلاف عهد و پیماناش  
 رفتار نموده ما به گفته او اعتماد نداریم و مصمم هستیم به تهران بیاییم و با کسی هم  
 جنگ و زد و خورد نداریم فقط ناظر جریان امور و افتتاح مجلس خواهیم بود و پس از  
 افتتاح مجلس و اعاده مشروطیت قشون ملی را متفرق و به محل خود برمی گردیم.

چون کوشش سعدالدوله نتوانست جلو حرکت قشون ملی را به تهران بگیرد این  
 بود که شاه به توسط سعدالدوله به سفیر روس و انگلیس متوسل شد و بطوری که خواهیم  
 دید سفرای مذکور نمایندگان به قم و قزوین فرستادند و کمال جد و جهد را برای  
 جلوگیری از حرکت قشون ملی به تهران نمودند ولی سعی و کوشش آنها هم بی فایده ماند.

چهارنامه حاجی شیخ فضل الله نوری را به مشیرالسلطنه.

صدراعظم عیناً در اینجا درج و گراور آنها را به نظر خوانندگان

#### چهارمکتوب

این تاریخ می رساند، مطالعه دقیق در مندرجات رساله تحریم

مشروطیت و این چهارنامه بسیاری از حقایق را که در

صفحات گذشته و آینده این تاریخ بنظر خوانندگان رسیده و خواهد رسید روشن می سازد،

اما برخلاف نظر بعضی از مورخین که می نویسند حاجی شیخ فضل الله مخالف مشروطه

نبود بلکه مخالف آقاسید عبدالله بهبهانی بود و از برای مغلوب کردن او با مستبدین

# اسم اکر

لغوی است هر چه از زهر بود آمدن فرار در خصوص  
 این که غنچه است یا هر چه را در غنچه است  
 و لکن در کلمات بعضی از آن است که در صورت  
 در صریح عرض کنیم که ت عرض ما که و اما  
 که اگر ت جمله ستر طهارت نمودم موقع  
 این صفت است در جمله محبت که علم است  
 از دست بد منه مملکت بعد از آن تو بد منه  
 که میخوردن تو کردی کند تا کامل بر سر  
 اگر ت جمله با طرف تو اول عرض که ت کفرت  
 از دهنها از خون روان تو و با بدنا عرض که ت  
 خدا مد اندم جمله کفرت و جمله ت  
 قبحش است بر تو و یک ت ت و هم خوردن  
 هر ت تو بر از مات دیدن که اگر خدا زور  
 و لکن آمد دادن شرطه ت که ت ت که  
 حضرت فرار از اسم مناید اگر در هر موقع از حضرت

این کلمات را در کتب لغوی  
 و کتب حدیثی و کتب تفسیری  
 و کتب فقهی و کتب عقاید  
 و کتب اخلاقی و کتب تربیتی  
 و کتب تاریخی و کتب جغرافیایی  
 و کتب نجومی و کتب کیمیا  
 و کتب طب و کتب صنایع  
 و کتب ادب و کتب شعر  
 و کتب تاریخ و کتب جغرافیا  
 و کتب نجوم و کتب کیمیا  
 و کتب طب و کتب صنایع  
 و کتب ادب و کتب شعر  
 و کتب تاریخ و کتب جغرافیا

محمد با عرض سیرم این دعا کو اقباب لب بام میم دلبر روی  
 ندارم آنچه در دنیا بیدیدیم ندیم لکن تا چشم در میریم سلام که در سلام  
 و این سخن بخوار حاضر کردم بجز خدا را سلام لذا اگر عرض کنیم معلوم  
 عرض در نور نیست اگر مظهر را خدا بخواند همان دست بهم میسر  
 می تواند برگرداند و نفس در اسرار از سلام بنا شد است  
 اگر عرض در او فرستند با بر او که می تواند مظهر عالم جان آ  
 با بر تمام معنی و فریاد و سلام بگذرد و در اقباب  
 بر آن هر نفس است و سخن آنها هم معانی است و این  
 و آنچه در علم می آید مکن نماند و حجاب است بدین است  
 مع علم مظهر است و در سلام هم مظهر است جمله هم این حرف  
 از کف معنی در آن و اگر خواندیم میسر می آید ما را  
 محضر کنیم و خاطر مبارک را از همه غم های این عالم  
 خدا حافظم در روز قیامت که خدای کارگزاران  
 بگذریم و در محرابی از انوار الهی در این عالم  
 حالتی است که در این عالم

همداستان شده بود، مطالعه این اسناد حقیقت را بر همه کس روشن می‌سازد.

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض می‌رساند این دوروزه بواسطه آمدن سفرا و شرفیاب حضورشدن، گفتگوهاست و توضیحاتی می‌شود. اینست که مزاحمت نموده جناب سپهسالار را زحمت به این منزل خودشان دادم و استعلاماتی شد. اگرچه حقیقت مطلب است ولیکن از مطاوی کلمات ایشان بعضی از چیزها استفاده شد، این است که در این وقت مزاحمت می‌نمایم و صریحاً عرض می‌کنم که به شاه عرض نماید واله العلی الغالب المهلك المدرک که اگر فی الجمله اظهار شود در این موقع امر گذشت و با سوء حال گرفتار خواهید شد. این مردم که شاه را می‌خواهند محض این است که علم اسلام دست ایشان است و اگر علم را از دست بدهند مملکت به صد درجه زیاده اغتشاش می‌شود، بدرجه‌ای قتل و مقاتله بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند. تا بحال هرچه نوشتید تکفیر نوشته شد و لکن اگر فی الجمله میلی به آن طرف شود اول حرفی که هست تکفیر است و آنوقت رودخانه‌ها از خون روان می‌شود و بدنامی، آنچه که نباید بشود، می‌شود. خدا می‌داند این حمله حضرات و عجله ایشان برای این است که آثار این فتح پیش آمد تبریز نزدیک به تمامی است و بهم خوردن مجلس عثمانی بهتر متقوی برای ماست. دیدند که اگر چند روزی ساکت شوند دیگر امید دادن مشروطه نخواهد بود، این است که سعدالدوله علیه ما علیه حضرات سفرا را تهییج می‌نماید. اگر در این موقع از اعلیحضرت ثبات قدمی ظاهر شود دیگر گذشته والله والله این تشرها مأخذ ندارد. بحمدالله اعلیحضرت مؤیدند در تقویت اسلام اگر آنی بخواهند سستی نمایند اول درجه ضعف است آنچه را بنده یقین دارم و یقین خودم را به عرض می‌رسانم اینست که غلبه با شماست هیچ از این بادها نلرزد و اگر فی الجمله لغزشی بشود دیگر اصلاح نمی‌شود اینهمه گرفتاریها برای آن اقدامات سویی است که سابقاً شده است اقلاً تجربه را از دست ندهند. مجدداً بعرض می‌رسانم این پیردعاگو آفتاب لب بام هستم دیگر هوس زندگی ندارم و آنچه در دنیا باید ببینم دیدم لکن تا هستم در همراهی اسلام کوتاهی ندارم. این نیم‌جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام لذا اگر عرضی بکنم معلل بهیچ غرض دنیوی نیست اگر مطلبی را خدا بخواهد جهانیان دست بهم بدهند نمی‌توانند برگردانند و بالعکس، در اینصورت از اسلام نباید گذشت اگر عرض مرا می‌شنیدند به این روزها مبتلا نبودند حالا هم همان است باید اجتماع ملی بشود و فریاد و اسلاما بلند شود و تلگرافات به مراکز این سفارات سخت شود و بخود اینها هم پیغامات سخت داده شود و اعلیحضرت هم بیهوده تمکین ننمایند و جواب سخت بدهند انشاءالله هیچ عیبی نخواهد داشت و امر اسلام قوی خواهد شد. عمده همراهی دوتنفر از نجف بودگان

دارم آنها دیگر نتوانند همراهی نمایند باری مختصر کنیم و خاطر مبارک را آسوده نمایم  
این آخر رحمت این دعا گو است. خدا حافظ شما، آدم از جان گذشته خیلی کارها می تواند  
بکند مختارید مختارید. اللهم ایدالدين واهله وانصر حماتالدين فضل الله

### بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض می رساند انساغه، ساعت سه از شب یکشنبه، بحمدالله با سلامتی به دعا گویی  
مشغول، چون معتمد السلطان اسکندر خان دوزخ قبل پرسش حال آمد اینک جواب  
عرض می شود که انشاءالله در این حوادث اسباب کدورتی حاصل نیست، عجالتاً  
از ماضی صحبت فایده ندارد، عرض می نمایم از حالا غفلت نشود و گوش به حرف  
خائنین داده نشود، شهر خوب است، نوعاً اضطرابی ندارند، چیزی که اسباب وحشت  
مردم است که شهر یک نفر سرپرست ظاهری ندارد، امروز لازم است که یک نفر متکفل  
ترتیبات شهر بشود، تویها را بکشند بالای بارو و قراول مرتب شود، گمان می رود که  
تمام قصد دشمن اول تصرف شهر و اضافات سلطنت از توپخانه و ذخیره و غیره و غیره  
اگر خدای نخواستہ چنین شود کار مدافعه به سختی خواهد کشید، مثل تبریز، پس باید  
معجلاً در این ترتیبات کوتاهی نشود، اطمینان به اینکه به اینجا نخواهد کشید منافات  
با احتیاط ندارد، کسی از احتیاط پشیمان نشد. نظم داخلی شهر این اوقات بسیار خوب  
بود و هست لکن این عرض داعی برای ورود از خارج است و اینکه مراقبت شود که از  
داخل مدد نمایند. امروز حاجی سیف الشریعه شرفیاب حضور شد خیلی از اطمینان  
خاطر ملوکانه سرور، بلکه مطمئن شدیم، لکن این عرضها که می شود منافاتی با  
طمأنینه ندارد و عرض دعا گو محض تذکار خاطر مبارک است که چنانچه اقدامات صوری  
بشود این مردم شاه خواه قوی القلب می شوند. مطلب دیگر که خیلی مهم است در باب  
توقف داعی در شهر است. جماعتی از دوستان از بالا و شهر حضوراً و پیغاماً چنین صلاح  
دانستند که داعی حرکت کنیم به شمیران، داعی خودم در این امر توقف دارم بلکه  
صلاح نمی دانم چون حالت اهل شهر خیلی در اضطراب است، مجرد اینکه داعی حرکت  
نمایم وحشت فوق الوحشه در شهر خواهد شد و خیلی اسباب شکست خواهد شد خوب  
است به عرض برسانید که چه صلاح می دانند اهل شهر خاصه سنگلجی هم عهد شدند که  
داعی باشم و تماماً در حفظ بکشند لکن اسباب حریه ندارند، حالا اگر صلاح در حرکت  
است جایی را معین فرمایند و حرکت شود و اگر صلاح نیست چنانچه گمان داعی همین  
است پس مقرر دارند یکصد قبضه تفنگ دولتی داده شود با قبضی که بعد از اقتضاء  
این حادثه مسترد شود و اگر بخواهند که این اسلحه به این داعی داده شود خوب است  
به اسم یک نفر از دیوانیها مثل انتخاب الدوله دماوندی که با داعی نسبت دارند داده  
شود و داعی از ایشان بگیرم و این امر لازم است. خوب است معجلاً همین امروز





# مجلس

معین میرزا رحمه الله و میرزا آقاسی کمالی در کمال در این مجلس حاضر شدند  
 در کمال شوق و تعظیم که غایب صبح از وزیران اینهمه با اعانت عمر خوانده ام  
 نذر از رحمت زودتر در وقت صبح معجونه عصاره راه سرد و توتور را  
 بمثل گند بود با که خواب یا اندازه حاجت نخواستم در هر صورت در مجلس  
 میروم که بروم جائز و محبت کنم علاوه بر جمعیت سایر صحابه که در  
 چند مجلس بنالگه دردم با حکم و ابد علم مجلس هم زانهم از کارزار نوز میخندند و بنده  
 که نفراد صد آمدند و حمد الله جل جلاله را توفیق کردم اما در  
 مطب بخدمت فرستاد اگر در وقت است ننگند در توفیق که  
 نفع است در این است که منظور کمالی را که در مجلس است  
 عرض میفرماید که اگر مدتی متصلا توفیق میفرماید  
 فهم و موصول بنده که اندیشه مثل سابق مانند کونیا که  
 داده علم همه همان نذر که نشانی نواقعه در هر حال  
 با صد عظم قرار در باب توفیق هر چه در عظم  
 داردم و مقبول هم میخند اگر عزم بشود و دیگر در وضع توفیق

این مجلس در روز پنجشنبه  
 در کمال شوق و تعظیم  
 در کمال شوق و تعظیم  
 در کمال شوق و تعظیم

بسم الله الرحمن الرحيم

بعضی می رساند چون  
گراور کردن آن نوشته  
محترمه و عکس انداختن  
آن بیعضی ملاحظاتی  
چند روزی تعویق داشت  
و مردم مطالعه دست مبارک  
می کردند و پرومستعجلا  
چاپی زد و اکنون بیست  
و پنج طغری تقدیم که در  
اندرون تقسیم و توزیع  
بفرمائید انشاء الله تعالی  
عکس دستخط و چاپ آن  
همین زودی میشود و  
فرستاده میشود .  
الاحقر فضل الله نوری

عزیز من مبارک  
خون گراور کردن  
آن بیعضی  
خبر در تعویق  
دست مبارک  
و اکنون  
تقسیم و توزیع  
دستخط و چاپ  
و فرستاده  
میشود

مرحمت شود و العاصل اگر بنا و صلاح در حرکت است بفرمایید تا حرکت شود معجلا و اگر نه استعدادی داشتن لازم است، باید درصدد برآمد درباب تنظیم شهر و توپ و بارو هم خوب است اسعان نظر بفرمایید امروز اقدام علنی که سروصدایی داشته باشد خیلی لازم است. و الامر الی مطاع مطاع منتظر جواب.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعرض می‌رساند رقیمه محترمه زیارت شد گویا حال دعاگو درست بعرض نرسیده داعی امروز در کمال شوق و شعغم که نماز صبح امروز را ایستاده و با اعانت عصا خوانده‌ام به هزار زحمت روزی دوست قدم به معونه عصا راه می‌روم و شب و روز مبتلا هستم به درد پا که خواب به اندازه حاجت نمی‌توانم. در این صورت داعی چگونه می‌توانم که بیروم جایی و جمعیت کنم علاوه این جمعیت برای چه بحمدالله ملاحظه چند مجلس بنا گذاریم به اجتماع اهل علم مجلس سوم زیاده از سه هزار نفر جمع شده بودند، این که سفرای به صدا آمدند و حسب الامر اجتماع را موقوف کردیم. اما درباب مطلب بحمدالله خوب است اگر دولت سبب نکند مدتی بود که خیلی سست شد این است که اینطورها شد راست است همه وقت نمی‌شود مواظبت بشود لکن اگر مدتی متصلا بشود آسوده می‌شوند انشاءالله مقرر فرمایید و بعرض برسانید که ایندفعه مثل سابق نباشد، گوشمال حسابی داده علم‌الله همان روزی که شب اینواقعه داعی واقع شد با صدراعظم قراری درباب متوقفین حضرت عبدالعظیمی دادیم و مقبول هم شد اگر عمل می‌شد دیگر این اوضاع نبود مطلب زیاد است که عرض شود لکن یا بشدتی درد گرفت که دیگر نمی‌توانم مصدع شوم.

الاحقر فضل الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعرض می‌رساند چون گراور کردن آن نوشته محترمه و عکس انداختن آن به بعضی ملاحظات چند روزی تعویق داشت و مردم مطالعه دست مبارک می‌کردند دیروز مستعجلا چاپی زدیم و اکنون بیست و پنج طغری تقدیم که در اندرون تقسیم و توزیع بفرمایید انشاءالله تعالی عکس دستخط و چاپ آن همین زودی می‌شود و فرستاده می‌شود.

الاحقر فضل الله نوری

## حرکت اردوی انقلاب به طرف قزوین

وحشت از اینکه اگر قشون روس وارد گیلان بشود مانع حرکت انقلابیون به طرف تهران خواهد شد سبب شد که رؤسای قشون انقلاب تصمیم گرفتند به طرف تهران حرکت کنند و با اینکه هنوز وسایل کار بطور دلخواه تهیه نشده بود راه تهران را پیش گیرند. می گویند سپهدار اعظم مایل به حرکت دادن اردو به طرف تهران نبود ولی تندروها او را مجبور به این اقدام کردند.

مجاهدین لباس متحدالشکل نداشتند ولی کسانی که معمم بودند و عبا و لباس بلند در برداشتند در این سفر جنگی عبا و عمامه را مبدل به لباس کوتاه کردند. چند روز پیش از حرکت اردو دستجاتی به بندر پهلوی و منجیل فرستاده شد و نقاطی که از نظر سوق الجیشی اهمیت داشت اشغال نمودند.

اولین زد و خوردی که میان پیشقراولان انقلابیون با قشون شاه دست داد در پیروز-باشی چای بود. این نقطه کوهستانی که دارای کوههای مرتفع می باشد و جاده در مسافت زیادی از میان دو کوه می گذرد از طرف پسرهای غیاث نظام وعده ای تفنگچی حفاظت می شد.

به ورود مجاهدین به آن ناحیه جنگ در میان دو طرف در گرفت ولی بیش از دو-ساعت طول نکشید که مجاهدین بر قشون دولتی غلبه کردند و جماعتی را کشتند و باقی مانده قشون دولتی راه فرار پیش گرفتند.

جنگ دیگر در پل پوشان میان ملیون و طرفداران محمدعلیشاه در گرفت. قشون دولتی در پشت بلندیها پنهان شده بودند و می خواستند ملیون را غافلگیر کنند ولی تدبیر آنها به نتیجه نرسید و پیش قراولان به منظور آنان بی بردند و جنگ سختی در گرفت که به فتح ملیون خاتمه یافت. فرماندهی مجاهدین را یفرم عهده دار بود و عمیدالسلطان برادر سردار محیی هم در این جنگ شرکت داشت.

می گویند یکی از مجاهدین ارسنی به زینت آلات زنهایی که در آن ناحیه سکنی

داشتند می‌خواست دستبرد بزند این رفتار سبب خشم مجاهدین قفقازی شد و بطور صریح گفتند اگر بخواهید به‌مال مردم تجاوز کنید ما از همین جا به قفقاز مراجعت خواهیم کرد.

این پیش آمد سبب شد که تا خاتمه جنگها کوچکترین تعدی نسبت به مردمی که در طول راه میان رشت و تهران بودند نشد.

جنگ سوم در کوههای مجاور آب ترش میان قشون ملی و قشون دولتی در گرفت و با اینکه برف شدت می‌بارید و هوا بسیار سرد بود مثل دو جنگ گذشته قشون ملی کامیاب شد.

قشون انقلاب همینکه به آقا بابا سه فرسخی قزوین رسید برای آنکه از اوضاع داخلی و قوه‌ای که از آن شهرستان دفاع می‌کرد اطلاع کامل پیدا کنند و به نقشه شهر بهتر آشنا بشوند و طرح هجوم به شهر را آماده نمایند سه روز در آن نقطه توقف نمودند و جاسوسانی با لباس مبدل به شهر فرستادند و نیز با فرستادگان کمیته‌ها و مجامع ملی که در قزوین تشکیل شده بود ملاقات نمودند و مطلع شدند که جمعی مشروطه خواهان بطور مخفی مسلح شده‌اند و منتظرند که قشون انقلاب وارد شهر بشود و بیاری آنان قیام نمایند و آنها را در جنگ رهبری کنند.

در شهر قزوین هم چون در سایر شهرستانها مشروطه خواهان مجامع و محافلی داشتند و در خفا عده‌ای را مسلح نموده منتظر فرصت برای قیام برضد دستگاه استبداد بودند. در قزوین بعد از انقلاب رشت میرزا حسن رئیس المجاهدین پسر شیخ-

### فتح قزوین

الاسلام که سپس لقب شیخ الاسلامی یافت و ما در مجلدات پیش از او به نیکی نام بردیم و شرح ورود او را به تهران در موقع واقعه میدان تویخانه نگاشتیم، همینکه قشون ملی از رشت حرکت کرد جمعی را مسلح نمود و در یکی از باغهای شخصی در خارج شهر بطور مخفی نگاهداشت و منتظر ورود قشون انقلاب بود.

میرزا غفار خان سالار منصور و ابوتراب خان اسعد السلطان و مصطفی خان خوره‌بستی که از رؤسای مشروطه خواهان قزوین بودند از دیر زمانی خود را برای جنگ با مستبدین آماده کرده بودند عده‌ای داوطلب مسلح تهیه نموده و منتظر فرصت بودند.

پس از مطالعه دقیق نقشه شهر قزوین و استحکاماتی که قشون دولتی بنا کرده و سنگر بندی کرده بودند فرماندهان قشون ملی تصمیم گرفتند که از دو طرف جنوب و شمال وارد شهر بشوند و پس از تصرف نقاط حساس ارگ دولتی را احاطه و محاصره نمایند. یک دسته قشون ملی بریاست یفرم و میرزا علی محمد خان تربیت و عمید السلطان از

دروازه شاهزاده حسین و یک دسته بریاست سردار محیی از شمال در نیمه شب وارد شهر شدند و با فریادهای زنده باد مشروطه و آزادی پیش رفتند و موانعی را که در مقابل خود دیدند یکی بعد از دیگری از میان برداشتند.

کسانی که از طرف شمال وارد شهر شدند به مقاومت سوارهای قراجه داعی که به امیربهادر جنگ اختصاص داشت و سالها از شجاعت آنها به خود می‌بالید برخوردند و پس از جنگ چندساعته و کشته شدن عده زیادی از سوارهای مذکور و چند نفر توپچی، توپهایی که در اختیار خود داشتند گذارده و راه فرار پیش گرفتند (معروف است در سفری که مظفرالدین شاه به اروپا کرد در برلن از طرف امپراطور آلمان سانی از بهترین دسته‌های قشون آلمان در حضور امپراطور و شاه ایران داده شد پس از خاتمه رژه امیربهادر در گوش مظفرالدین شاه گفت قربان یک دسته سوار قراجه داعی قادرند تمام این قشون را درهم بشکنند).

قزاقها که بهترین قسمت قشون دولت بودند به مبارزه پرداختند و از توپخانه استفاده کرده دسته قشون ملی را که از طرف شمال شهر وارد شده بودند زیر آتش توپخانه گرفتند ولی طولی نکشید که میان دودسته قشون ملی محاصره شدند و با دادن تلفات تسلیم گشتند.

قاسم آقا سیرتومان که رئیس اردوی دولتی بود و در جنگ مجلس هم شرکت کرده بود و ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان و قاضی قزوینی را دستگیر کرده بود به دست مجاهدین اسیر شد و پس از بازجویی ورقه‌ای در روی سینه او به این مضمون نصب کردند و او را تیرباران نمودند (این کسی است که ملک‌المتکلمین را دستگیر کرد و تحویل درخیمان باغشاه نمود).

هنوز روز تمام نشده بود که ارگ دولتی به دست مشروطه خواهان افتاد و کاروانسراهایی که قشون دولتی سنگربندی کرده بودند یکی بعد از دیگری تسلیم شد. دسته‌های مجاهد با بیرقهای برافراشته در شهر رژه دادند و بیرق سرخ که علامت انقلاب بود بر سر در عالی قاپو که مرتفع‌ترین نقطه شهر بود برافراشتند و مجاهدین را در کاروانسراها و خانه‌هایی که قبلا از طرف مشروطه خواهان قزوین برای پذیرایی آنها آماده شده بود سکنی دادند و از زعمای قشون انقلاب در بهترین خانه‌های شهر پذیرایی نمودند.

پس از فتح شهر زعمای ملت مجلس تحریم برای شهدای راه آزادی در همه مساجد منعقد نمودند و نعش آنها را با تجلیل و تکریم به گورستان برده دفن کردند. قاطبه مردم قزوین از علما و تجار و کسبه در مجالس سوگواری شرکت نمودند و پس از خاتمه مجالس ختم، شهر را آیین بستند و ناطقین خطابه‌ها در مدح و ثنای سران ملت و

مجاهدین و منافع حکومت ملی و مشروطیت ایراد نمودند.

عده مقتولین و مجروحین بطور تحقیق معلوم نیست و مورخین و کسانی که در میدان جنگ شرکت داشته‌اند ارقامی ذکر کرده‌اند که با حقیقت نمی‌تواند مطابقت داشته باشد آنچه مسلم است عده‌ای از معاریف مجاهدین قفقازی و ایرانی در آن جنگ شهید شدند و عده مجروحین نسبت به مقتولین به مراتب افزونی داشته.

تلفات قشون دولتی بدون شک چندین برابر بوده رئیس المجاهدین کلیه تلفات جنگ قزوین را در حدود سیصد و پنجاه نفر قلمداد می‌کرد.

این جنگ در شب چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ که عید تولد محمدعلیشاه بود و در ارگ دولتی مجلس جشن و سروری برپا کرده بودند آغاز گردید و پس از بیست و چهار ساعت بنفع مشروطه خواهان خاتمه یافت.

اسعدالسلطان که یکی از مشروطه خواهان معروف قزوین بود می‌نویسد:

«هنوز آفتاب طلوع نکرده بود و شهر در تاریکی بود که منتصرالدوله پیشکار سپهسالار با عده‌ای از مجاهدین از دروازه رشت وارد شهر شدند و با مسیح خان کااوند جنگیدند و پس از شکست او به طرف ارگ دولتی رفتند و در محاصره ارگ با قسمتهای دیگر قشون ملی شرکت نمودند، حاکم شهر میرزا ابوالقاسم خان نوری دستگیر و مجبوس گشت.»

بغیر از کسانی که نامشان در صفحات پیش نگاشته شد چند نفر دیگر از معاریف مشروطه خواه در جنگ قزوین شرکت داشتند که از نظر حق شناسی و ضبط در تاریخ نام آنها را می‌نویسیم، میرزا مهدیخان طبیب زاده، میرزا علی اکبرخان عظیم زاده و حاجی-احمد.

از جمله معاریف قزوین که به دست مجاهدین کشته شدند یکی میرزا مسعود شیخ الاسلام که سرسلسله مستبدین بود و دسته‌ای از رعایای خود را مسلح کرده و به جنگ فرستاده بود و دیگری گلستان ارمنی بود که به جرم جاسوسی تیرباران شد.

چند نفر مجاهد ارمنی از دسته یفرم در این جنگ کشته شدند. شب شانزدهم عباسعلی خان، داروغه شهر از طرف مجاهدین تیرباران شد. روز بعد حاجی بحرالعلوم رشتی و کیل دوره اول مجلس و پسرش را در یکی از دهات قزوین دستگیر و به شهر آورده و در عمارت رکنی تیرباران کردند.

چهار عراده توپ و مقداری تفنگ و فشنگ که به دست قشون ملی افتاد در حمله به تهران و جنگ بادامک مورد استفاده قرار گرفت و در فتوحات بعدی قشون ملی عامل مؤثری بود.

دوروز بعد از فتح قزوین تلگرافی از محمدعلیشاه رسید که در آن به کلیه اهالی ایران اطلاع داده بود که برطبق قانون اساسی مشروطیت مجدداً برقرار و مجلس شورای